

## روز نامه نگاری

این مقاله بر حسب تقاضای خوانندگان هندی نگارش یافته و بیشتر از نظر کلی و برای اطلاع آنان نوشته شده است « آهنگ »

## روزنامه نگاری در ایران

نگارش ارغوان

ایران تا آنجائیکه معلوم و مسلم است در اوراق بنام جریده دولتی از طرف دربار ساسانیان منتشر میشده که اخبار و گزارشات روز را حاوی بوده ولی دانسته نشده است که این اوراق کاغذ و یا جنس دیگر بوده ، فروخته میشده و یا شماره های محدودی برای اشخاص فرستاده میشده است . آنچه مسلم است این رویه در دوره عباسی نیز متخذ و معمول بوده . بنابر این ملتفت میشویم که روزنامه نگاری در کشور باستانی ایران عمل توپهوری نیست و مردم آن از دو هزار سال قبل کم و بیش از گزارشات وطن خویش مسبوق و مستحضر بوده اند .

**و اما چاپ :-** چون مسئله چاپ جرائد و مجلات و سایر مطبوعات از جمله مسائلی است که در شر مطالب یک کشور تاثیر بسزائی داشته و دل مهمی را برعهده دارد لذا بی مناسبت نیست که بآن نیز اشاره ای نموده ، انگاه باصل مطلب بپردازیم .

پیش از پیدایش چاپ یک سلسله اوراق بنام « اکتادیورنا Acta Diurna » در دوره امپراتوری رومیها برای اطلاع همگان منتشر و ازان رونوشتی گرفته میشد که برای مشترکین نقاط مختلفه کشور ارسال میگردد . در چین نیز یک سلسله گزارشهای



رسمی جریان داشته که آغاز آنرا از سده هفتم میلادی ثبت نموده اند ولی بحقیقت تا قبل از اختراع چاپ پخش اخبار در کلیه کشورها از دهان به دهان و یا بوسیله نامه های خصوصی بوده است و پس از اختراع چاپ اغلب کتابچه های کوچک و یا تک برگهائی که حاوی اخبار و گزارش روز بوده منتشر میگردد و اولین انتشار برگ منظم چاپ شده از ۱۶۰۹ میلادی آغاز گردید .

و اما در ایران تا هشتاد سال قبل چاپخانه منظمی که با ماشین و حروف ریخته شده و که مخصوص روزنامه باشد یافت نمیشد و جرائد منتشره با دست نوشته شده و روی سنگ منعکس میگردد . آنگونه که هم اکنون در هندوستان رواج دارد و بسیاری روزنامهجات یومیه و مجلات هفتگی و غیره بدین طریق چاپ و توزیع میشود . فقط یکی از رجال موسوم به جبار، متصدی امور تذکره یک چاپخانه سربی داشته که روزنامه دولتی در آن چاپ میشده است .

البته آنانکه با ایران آشنا و یا بواقعات آن علاقه مند بوده خواننده و یا شنیده اند که قبل از رژیم نعلی پهلوی سلسله قاجاریه در ایران حکمفرما بوده که آغاز آن با دست آغا محمد خان قاجار از سال ۱۷۹۴ میلادی و پایانش در ۱۹۲۵ با وجود سلطان احمد شاه بوده است . آغا محمد خان مؤسس سلسله بود که بیش از سه سال حکمرانی ننموده و در سال ۱۷۹۷ میلادی درگذشت . بعد از او فتحعلی شاه به سلطنت رسید و در زمان همین پادشاه بود که اولین برگ اخبار چاپ شد و بعداً در ۱۸۵۰ میلادی اولین روزنامه بنام وقایع اتفاقیه منتشر گردید . سپس محمد شاه و بعداً ناصرالدین شاه و بالاخره مظفرالدین شاه سریر سلطنت ایران را تصاحب نمودند .

رژیم ایران در تمام دوره سلطنت قاجاریه تا شاه اخیر الذکر توأم با خودسری و استبداد بود . مظفر الدین در ۱۹۰۶ بایران مشروطه اعطا نمود و قائل بحکومت ملی گردید . بلافاصله ایران دارای پارلمان شد و مشروطه بوجود آمد . مظفر الدین پس از اعطای مشروطیت بفاصله کوتاهی بجهان باقی شتافت و پسرش محمد علی که شخص متکبر و ظالم بود با مشروطه طلبان مخالفت نمود و چندین نفر از آزادیخواهان، ناطقین و صاحبان قلم را کشت ولی خوشبختانه عمر سلطنت ظالمانه و مستبدانه اش آنقدرها دوام نیافت و بزودی مجبور بفرار از ایران گردید و پسرش احمد که آخرین نفر خاندان شاهی قاجاریه بود و سلطنت سلسله مزبور بوجود او پایان یافت بیادشاهی منصوب و چون صغیر بود ابوالقاسم ناصر الملک به نیابت سلطنت انتخاب شد .

بدیهی است رژیم استبداد و مطلق العنانی و دیکتاتوری با آزادی قلم ناجور و مخالف است و لذا روزنامه های داخل ایران در طول مدت تقریباً یکصد سال از صورت اخبار درباری تجاوز ننمود و پیشرفت لازمه را نیافت - نه بر شماره آن چندین افزوده شد و نه در ریخت و سبک مطالب تغییری حاصل گردید . درحقیقت روزنامه نبود ورقه اخبار دربار پادشاه بود که صلاح و میل درباریان خود سر منتشر میشد . ولی از دوره ناصرالدین شاه که پس از پنجاه سال سلطنت فوق العاده مقتدرانه در ۱۸۹۶ میلادی با دست میرزا رضای کرهانی کشته شد ایرانیان مقیم در کشورهای خارج از ایران از آزادی محیط استفاده نموده کتب و جرائدی را بفارسی با چاپ سربی و مطالب مهیج بیدار کننده ملت انتشار دادند که نسخه های آن بزحمت بایران وارد و بین شماره معدودی از آزادیخواهان توزیع

میکردید. از انجمله دوره کتاب احمد بقلم عبدالرحیم طالب آف، عروة الوثقی نگارش سید جمال الدین اسدآبادی همدانی معروف به افغانی، روزنامه اختر در اسلامبول (۱۸۹۵ - ۱۸۷۵ م.)، روزنامه قانون ملکم در لندن (۱۸۹۰ م.)، جبل المتین مؤید الاسلام در کلکته که از سال ۱۸۹۳ میلادی شروع شد و نیز روزنامه پرورش و نریا بقلم و مدیریت علی محمد کاشانی در مصر بود. **آنگاه که ایران از ننگ استبداد خلاص و قباب از چهره پر نور آزادی و مشروطیت بر گرفته شد، فضای نویسندگی گشوده تر، میدان جولان قلم پر دامنه تر و کواکب جرائد ملی یکی بعد از دیگری در آسمان مطبوعات ایران درخشیدن گرفت. تلاء لواء این ستارگان درخشان بمرکز منحصر نگردیده در نقاط مهم دیگر ایران نیز چون مشهد، شیراز، تبریز، کرمان و اصفهان دنباله یافت. در آن ایام یعنی صدر مشروطیت یکی از مهمترین و مؤثرترین جرائد ما صور اسرافیل بود که بلافاصله بعد از صدور فرمان مشروطیت از طرف مظفر الدین شاه با قلم و مساعی پاک کم نظیر میرزا جهانگیر خان با کمک و شرکت میرزا قاسم خان در طهران تاسیس و منتشر شد. مع الوصف طول نکشید که مدیر راد مرد آن 'جهانگیر' بچنگال بیدادگری محمد علی شاه در همان دوره کوتاه قترت گرفتار و شهید گردید. این فرزند ناخلف و این مرد ظالم با عطیه پدر مخالفت نمود و مأمّن مات یعنی پارلمان و پناهگاه جامعه ایران را بتوپ بست؟**

بعد از آنکه رعد و برق، صاعقه و طوفان ظلم شاه برطرف و خورشید حقیقت دوباره در آسمان آزادی ایران یرتو افکند جوانانی از ایران چون تقی زاده تبریزی و جمال زاده اصفهانی به اروپا رفتند. تقی زاده (سفیر فعلی ایران در لندن)

نماینده دوره اول پارلمان بود که به المان رفت و از ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۰ مجله کاوه را مینوشت. جمال زاده نیز در آن مجله و هم مستقلاً نگارشی و طنخواهانه و مفید از خود بخزانہ بیداری ایران سپرد مانند «یکی بود و یکی نبود» که پسندیده هر حساس بافکری است. دیگری مجله ایران شهر که آن نیز در برلن و بعدیریت کاظم زاده از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۵ منتشر شد. مجلات خوب دیگری هم در طهران اشاعه یافت که بهترین آنها «دانشکده» و «نوبهار» ملک الشعرا، «ارمغان» وحید دستگردی و «آینه» دکتر افشار بود. مجله «مهر» نیز از مجلات مفید و محبوب ایران بوده است.

و اما روزنامه - جمعاً از زمان ناصر الدین شاه تا قبل از جنگ بین الملل اول یعنی از ۱۸۶۶ تا ۱۹۱۲ میلادی ۳۷۱ روزنامه بزبان ایران و بقلم ایرانیان در داخل و در خارج از ایران منتشر گردید و چنانکه گفته شد خامه آزاد فقط از ۱۹۰۶ که طلعت طنناز مشروطیت بجلوه آمد جولان گرفت و از انتشاریخ تا ۱۹۱۲ تمام روزنامه هائیکه در داخل و یا خارج کشور نوشته شد همگی مبتنی بر احساسات و حاکی از وطنیت و آزادی طلبی بوده و نام نویسندگان آن سلسله از جرائد چون صور برجسته ای بر صفحه مطبوعات ایران شکه برزر گردیده از انجمله سید حسن تقی زاده، فروغی مدیر جریده تربیت، میرزا جهانگیر خان، ملک الشعرا بهار، میرزا علی اکبر خان دخو، متین السلطنه مدیر عصر جدید و سید ضیاء الدین طباطبائی که از تدای اسلام در شیراز (۱۹۰۷ - ۸ م) شروع سپس در طهران شرق، برق و رعد را نوشت تا ۱۹۲۱ که بصدارت ایران برقرار و دوره آهنگ - ۱۹

دو روزه آن دانسته خاص و عام است میباشند. در استانهای ایران نیز روزنامهجات مهمی تأسیس یافت از قبیل «جهاد اکبر» در اصفهان، «خورشید» در خراسان و «عدالت» در تبریز.

از ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۱ که اوضاع ایران صورت دیگری بخود گرفت، سید ضیاء الدین کودتا کرد، رضا خان سردار سپه (پهلوی) نیروی نظامی کشور را بزرگ اختیار و فرماندهی خود کشید و متعاقباً در ۱۹۲۵ سلطنت قاجاریه بعد از یکدور ۱۳۱ سال پایان یافت و ستاره آن دردمان غروب نمود اشخاص دیگری وارد فن روزنامه نویسی شده و تقریباً بیست روزنامه و مجله بومیه و هفتگی و ماهیانه در طهران منتشر میشد بعلاوه در ولایات نیز بر شماره روزنامه و روزنامه نویسان افزوده شد.

سید ضیاء الدین طباطبائی در آغاز صدارت خود تمام روزنامههای طهران را توقیف و بعداً بتدریج به چهار روزنامه اجازه انتشار داد که از آن جمله «ناهید» بمدیریت ابراهیم ناهید و روزنامه «قرن بیستم» بقلم میرزاده عشقی بود (عشقی با دست غدار نابکاری شهید شد. بعد از رفتن طباطبائی مجدداً قلمها بکار افتاد و تقریباً تمام روزنامههای توقیف شده از نو منتشر و بعلاوه چند روزنامه منجمله «تمدن» که بقلم و مدیریت نگارنده این مقاله ایجاد و تأسیس گردید از نو پدیدار شد. در اوایل مشروطیت نیز روزنامه بنام «تمدن» متعلق به مدبر الممالک فرهانی منتشر میشد که با فوت مدیریتش آنروزنامه با امتیازش از بین رفت. این آزادی قلم که نیمی برله پهلوی و نیم دیگر بر علیه او بود ادامه داشت تاوقتی هائرامبری کنسولیار سفارت امریکا در طهران کشته شد و این واقعه ناگوار زمینه شدت عمل را

برای پهلوی فراهم نمود از اثنایخ آزادی از عالم مطبوعات کشور رخت بر بست، سانور شدید برقرار شد، مأمور مخصوص آگاهی شهربانی ابوالقاسم لطفی در طهران مندرجات کلیه جرائد مخصوصاً مقالات اساسی را قبل از چاپ میخواند و بسلیقه و تشخیص خود که زاده نشه یا خماری آن لحظه وجودش بود، قبول و یا رد می نمود. چنانکه اشاره شد نگارنده خود در آن ایام صاحب و نویسنده روزنامه «تمدن» در طهران بودم و بالاخره فشار پرزور سانور برآتم داشت که قلم بیکسو نهاده روزنامه را تعطیل کنم.

**این بردگی عمومی و عدم آزادی بویژه برای نویسندگان بیست سال تمام طول کشید** چه در آن مدت جز از تسلیم و اطاعت کامل هنر و حیات دیگری قابل ابراز نبود و این سیاست طبعا عزت و قدوسیت قلم را متزلزل و مطبوعات کشور را بی پایه و بی مایه ساخت. در ۱۹۴۱ که قشون متفقین بایران وارد و پهلوی از سلطنت مستعفی و اعلیحضرت محمد رضا شاه فعلی جانشین پدر گردید آزادی مطبوعات از نو آغاز و حیات نوینی بخود گرفت. ولی متأسفانه بحکم و اکتش و عکس العملی که لازمه اینگونه تحولات اجتماعی است اینمرتبه از آزادی قلم حسن استفاده نشد و مندرجات جرائد چنانکه باید بسود ملت و مملکت جریان نیافت. متجاوز از نود روزنامه با وضعی کاملاً غیر طبیعی فقط در طهران عرض وجود نمود. در نقاط دیگر کشور نیز بهمین نسبت کم و بیش رو به افزایش نهاد. طبعاً کثرت پیدایش جرائد مستلزم آن بوده و میباشد که قسمتی از آن بطلوع کامل ترسیده غروب کند و دوباره ببار آمده و بالاخره با حالت غیر ناپتی طبع و توزیع گردد.

آن تاج گل را گرفت مثل آنکه کسی طفلک  
 بتیم معصوم را در آغوش خود بگیرد - سر  
 گفروش یواش بر میز افتاد - باری قوه روحی خود  
 را کاملاً بکار آورده جانب عروس دید و چشمهایش  
 بسته شد - مگر بفکر رفته بود - آثار خفیف  
 لبخندی بر لبهای نازکش پدیدار گشت - این  
 بود آخرین زیاده چراغ سحری - نفس آهسته شد -  
 دست دکتور بر نبضش بود - لبهای گفروش به  
 ارزش آمد - سپس یک دو سکه .....  
 چراغ زندگیش خاموش شد - دختر به گریه آمد -  
 دکتور پرسید - این که بود اسمش به همه کس  
 مجهول بود - داماد بازوهای عروس را گرفته

بیرون رفت -

دکتور شانه های خود را کمکی نکات داده  
 به پرستار گفت - «مریض دیگر بیارید» .  
 بیمارستان جهان همین جور است - یکی می میرد  
 و دیگر جایش را می گیرد -  
 چند روز بعد برادر کوچک گفروش در خیابان  
 انارکلی در همان دکان با زبان الکن خود گل و  
 گلبند می فروخت - دختر کی انگشتهای پدر را بدست  
 گرفته با لحن موزنی پدر را مجبور می ساخت که  
 برایش دو آویزه گل «چنبیلی» از آن گفروش  
 خورد سال خریداری کند -

✱ ✱ ✱

لازمه خواهد داد و مطبوعات ایران مقام حقه  
 خویش را بین مطبوعات عالیه جهان احراز  
 و خدماتی که از وظائف قطعیه یک ملت باستانی  
 است بعالم سیاست «اجتماع» دانش و ادب انجام  
 داده خواهد شد چنانکه طبیعه و آثار آن هم  
 اکنون هویدا و میگوید :-

من آن ستاره صبحم که از محل طلوع  
 همیشه پیشرو آفتاب تابانم

دهد و ترمز هم کرد ، مگر افسوس همه بی نتیجه -  
 آن مرد دیوانه زبر مسوتر آمده و خون از سینه و  
 دست چپش جاری بود - عروس جیغ دلخراش زد  
 و بیهوش شد - داماد و همراهیان چاره ای بجز  
 این ندیدند که او را بشتاب به شفاخانه برسانند -  
 مجروح را بفوریت داخل اطاق جراحی کردند -  
 دیگران همه بیرون اطاق نشستند و هر کدامشان  
 بفکر رفت - آخ بیچاره را آسیب سختی رسیده -  
 آخر چرا زیر مسوتر آمد - که بود - آیا جانبر  
 خواهد شد - آخر کار دکتور بیرون آمد و به داماد  
 گفت - کار از کار گذشته ولی او میخراهد عروس  
 را به بیند .

گل فروش روی میز دراز کشیده بود زخم بند  
 سینه اش خون آلود شده بود - همینکه عروس را  
 دید تبسم خفیفی بر سیمای زردش نمودار گشت -  
 دست راست خود را جانب عروس دراز کرد - آخ  
 دران انگشت های لرزان او تاج گل «مونیا»  
 بود - این تاج هم آغشته بخون خودش - امروز  
 گفروش با خون خود جشن هولی گرفته است -  
 برای چه - برای این ملاقات ..... گفروش  
 نادان -

عروس لمحه ای به گفروش نگاه کرد - سر گفروش  
 بر سینه فرو رفت - عروس با هر دو دست خود

روزنامه نگاری در ایران (بقیه از صفحه ۲۰)

البته جرایدی که منته و نو نیز در این غوغای  
 قلم متین و ملایم مانده و با اجتناب از حملات  
 پستی بی مورد عاری از زعشه و طریقت کمتر  
 بمقام خود سگته وارد آورده اند .

بدیهی است بحکم خدا و طبیعت هر شیئی را  
 سحری از بی و دور هر واکنشی بیابان خواهد  
 رسید - جنگ و جدال جای خود را به اعتدال